

## ناآرامی‌های عراق و مهاجرت‌های خراسان<sup>۱</sup>

دکتر محمد رضا رحمتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد

mrahmati@yazduni.ac.ir

### چکیده

به روزگار بنی‌امیه مهاجرت‌هایی با اهداف نظامی و اقتصادی از عراق به خراسان روی داد. دو مهاجرت آغازین، در زمان حکومت زیادبن ابیه در عراق (۴۴-۵۳ق ۶۶۴-۶۷۳م)، از سوی وی مدیریت شد. مهاجرت نخست در سال ۴۷ق / ۶۷۷م از بصره به خراسان روی داد و با بن‌بست نظامی اعراب در خراسان و ناآرامی‌های قبیله‌ای ناشی از تقسیم *عطایا* در بصره، ارتباط داشت. دومین مهاجرت به سال ۵۱ق / ۶۷۱م مدیریت شد. در آن سال، ۵۰۰۰۰ خانوار از قبایل کوفه و بصره به خراسان کوچانده شدند. این مهاجرت نیز با ناآرامی‌های عراق و مشکلات نظامی تازیان در شرق ارتباط داشت. برای شناخت تأثیر این مهاجرت‌ها در مهار ناآرامی‌های عراق و مشکلات نظامی تازیان در خراسان، مسائلی چون سیاست نوین بنی‌امیه در مرزها، اوضاع خراسان و عراق بدان گاه، موقعیت نظامی تازیان در خراسان و جاذبه‌های آن سرزمین برای آنان، در خور بررسی است. در این نوشتار، نگارنده بر آن است تا با استناد به منابع و برخی مطالعات، ضمن بررسی نکات یاد شده، به تأثیر دو مهاجرت در مهار ناآرامی‌های عراق و بهبود موقعیت نظامی تازیان در خراسان بپردازد.

**کلیدواژه:** خراسان، عراق، زیاد بن ابیه، مهاجرت، فتوح.

### مقدمه

حکومت بنی‌امیه، حکومتی اشرافی و به پشتیبانی قبایل عرب متکی بود و برای اداره خود به ثروت کلان نیاز داشت. هزینه‌های کلان برای فرونشاندن شورش‌های اموی ستیزانه نیز بر این نیاز می‌افزود. افزون بر افزایش درآمدهای مالیاتی، فتوحات بهترین راه برآورده ساختن این نیاز بود. فتوحات هم به نیروهای تازه نیاز داشت و این خود به افزایش مهاجرت‌ها می‌انجامید. تغییر

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۱/۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱۲/۱۵.

در تاکتیکهای نظامی نیز بر اهمیت مهاجرتها افزود. فتوحات به تنهایی پاسخگوی نیازهای اقتصادی بنی‌امیه نبود و اریستوکراسی حاکم به زودی دریافت که برای حفظ و افزایش سرچشمه‌های درآمد، بهتر است به جای ادامه حمله‌های تاراجگرانه، سیاست نگهداری بهترین سرزمین‌های فتح شده را برگزیند. گزینش چنین سیاستی، مهاجرت تازیان به آن سرزمین‌ها و ماندگار شدن آنان در آنجاها را بایسته می‌نمود. ثعور (ایالت‌های مرزی) بهترین سرزمین‌های فتح شده به شمار می‌رفت و تازیان هم مهاجرت به آنها را ترجیح می‌دادند. زیرا در آن جا آنان امکان ادامه فتوح را داشتند و تجارت شکوفا بود. خراسان نمونه ممتاز چنین سرزمین‌هایی بود.

### خراسان در آستانه ظهور اسلام

در آستانه ظهور اسلام، خراسان سرزمین پهناوری بود که از جنوب شرقی دریای خزر و بیابان مرکزی ایران تا ناحیه بلخ و طخارستان گسترش می‌یافت. با آنکه ماوراءالنهر غالباً جزو آن به شمار می‌رفت، آمودریا همانا مرز شمالی و هند سرحد جنوبی آن بود.<sup>۱</sup> در آن سرزمین زمینه فعالیت‌های گوناگون اقتصادی وجود داشت و کانهای غنی قابل استخراج آن عبارت بودند از: سرب، آرسنیک، نمک، گوگرد، مس، آهن، سنگ سماق، عقیق، مواد و مصالح ساختن سنگ آسیا، نقره، طلا و فیروزه معروف نیشابور. کوچ‌نشینان استپ‌ها و کوهها به پرورش گوسفند، شتر و اسب‌های مشهور طخاری می‌پرداختند، کره، پنیر، شاخ، خز، انواع پوست و نمد تولید می‌کردند. داد و ستد و بازرگانی بین‌المللی نیز از دیرباز رواج داشت و در نواحی مانند سغد و مرو پررونق بود. مرو، مرکز ایالت، در مسیر جاده ابریشم<sup>۲</sup> و هم نزدیک زمین‌های کشاورزی پهناور و مرغوب جای داشت. صنایع بومی بسیار پیشرفته بود و بیشتر شامل بافندگی به ویژه ابریشم، فلزکاری، صابون‌پزی و مواد خوراکی می‌گشت.

ولی اهمیت خراسان بیشتر به کشاورزی آن مربوط بود و این خطه را از دیرباز، به حق «انبار غلات»<sup>۳</sup> ایران نامیده‌اند. با آن که آن سرزمین نسبتاً خشک و بارش در بیشتر جاهای آن اندک است، رودها و نهرهای بسیاری مانند هری‌رود، مرغاب، زرافشان، کشک‌دریا، به‌ویژه

۱. اصطخری، ۴-۲۵۳؛ مقدسی، ۲۱۳ و بعد.

۲. دانیل، ۱۱.

۳. گیرشمن، ۲۳.

آمودریا و سیردریا در آن روان است که پیش از ریختن به دریا یا ناپدید شدن در بیابان‌های نمکزار، آب بسیار و آبرفت‌های حاصل‌خیز کننده با خود می‌آورند. این شرایط باعث گردیده تا در خراسان، افزون بر بیابان‌های لم‌یزرع، دره‌های بسیار حاصل‌خیز و واحه‌هایی دیده شود که از هزاران سال پیش مسکون و پرکشت بوده‌اند.<sup>۱</sup>

بر پایه آنچه گذشت، زندگی در خراسان مطلوب و اقتصاد آن شکوفا ولی این هر دو همواره لرزان، آسیب‌پذیر و وابسته به عوامل و امکانات خاص بود. کشاورزی آن هنگامی با کامیابی همراه بود که بتوان از سرچشمه‌ها و منابع آبی بهره‌برداری بهینه نمود. و این به شبکه‌ای گسترده از کاریزها و آب‌بندها و حفاظت و مرمت پیوسته آن نیاز داشت. راه‌ها، پلها، آسیابها و مانند آن نیز می‌بایست به تناسب ساخته و نگهداری می‌شد. مهمتر آنکه، بازرگانی و کشاورزی خراسان همواره در معرض هجوم‌ها و دیگر عوامل نابسامانی بود که می‌توانست به اقتصاد آن آسیب بسیار رسانده و حتی آن را نابود سازد. خراسان نه سرزمینی دور افتاده و نه آمد و شد در آن دشوار بوده است. با آن که کوه‌های مرتفع و بسیاری دارد، دره‌ها و گذارهای آسان بسیاری نیز در آن هست. گذشته از اینها، آن سرزمین در میان استپ‌های آسیای میانه و فلات ایران جای دارد. پس، خراسان همواره بر سر راه اقوام شرقی و گرفتار تهاجمات بسیار بوده است.<sup>۲</sup> بر این اساس، خراسانیان در گذار تاریخ، پیوسته یکپارچه و دارای هدف واحد بوده، به هر قدرتی که تجارت و کشاورزی را رونق بخشیده، امنیت و منافع آنان در برابر دیگران را تضمین می‌نمود، ارج می‌نهادند. ازین روی، با آنکه هیتالیان از نژادی ناشناخته و تنها به ظاهر مطیع ساسانیان بودند، در سده ششم میلادی، بیشتر خراسان زیر فرمان آنان بود.<sup>۳</sup> هنگام حمله عرب نیز، خراسانیان که پس از جنبش مزدک از پیشوایان دین بومی خویش و بزرگ مالکان وابسته به دربار رمیده و همزمان از ضعف و ناتوانی دولت شاهنشاهی در حفظ امنیت و منافع منطقه نیک آگاه بودند، با امید دستیابی به آینده‌ای بهتر به فاتحان خوش آمد گفتند.<sup>۴</sup> هم ازین روی، کشورستانی تازیان در خراسان، چندان از پیمان بستن با سران بزرگ زمینداری که تنها در اندیشه حفظ پایگاه خود بودند، به دور نبود. گفته می‌شود که مرزبان مرو، ماهویه با همین

۱. دانیل، ۱۰.

۲. همو، ۱۰-۱۲.

۳. همو، ۱۲.

۴. همو، ۱۶.

انگیزه در کشتن پادشاه ایران دست داشته است. بدین‌سان، تازیان در کوتاه زمانی بر بیشتر خراسان چیره گشتند. تنها هپتالیان قهستان و شهرهای مرو رود، جوزجان و شهرهای دور افتاده با خزر و جوین یا بینه، گویا تا حدودی پایداری کرده‌اند.<sup>۱</sup> اما پایداری بسان قادسیه و نهاوند، در خراسان هرگز دیده نشد.

### مهاجرت سال ۴۷ق از بصره به خراسان

بر پایه آنچه گذشت، خراسان و مرکز آن برای مهاجرت و ماندگار شدن تازیان بسیار مناسب می‌نمود. ناگفته نماند که معاویه هم در این باره نگرشی خوش‌بینانه داشت. به باور وی، مهاجرت و ماندگار شدن تازیان در میان ایرانیان، آمیزش دو نژاد تازی و پارسی را در پی داشت و این خود به گسترش زبان و فرهنگ تازی و نیز توسعه اسلام می‌انجامید.<sup>۲</sup> اینک به نخستین مهاجرت زمان معاویه از عراق - بصره - به خراسان در سال ۴۷ق / ۶۶۷م می‌پردازیم. این مبحث با نگاهی کوتاه به سیاستهای پیشین تازیان در آن خطه آغاز می‌گردد:

تا میانه دهه پنجم هجری، اعراب برنامه‌ای برای ماندگاری دائم در خراسان نداشتند. آنان همه ساله نیروهایی را از بصره به منطقه گسیل می‌داشتند تا به نواحی که هنوز با آنها پیمان صلح امضاء نکرده بودند، حمله شود. در پائیز نیروها به بصره بازمی‌گشتند و تنها یک پادگان ۴۰۰۰ نفری برای حفظ منطقه تا بازگشت مجددشان، در آنجا می‌ماند.<sup>۳</sup> این نبردها بیش از آنکه با هدف فتح منطقه انجام شود، عملیاتی تاراجگرانه بودند. از این روی، اعراب در آغاز، نقش ناظران و مدیران تازه راههای کاروان رو به چین را ایفا می‌کردند. هدف دیگر از باقی گذاردن پادگان یاد شده در خراسان، بهره‌گیری از آن به عنوان یک سکوی پرش برای نبردهای بعدی در سیستان و ایالت‌های جیحون بود.<sup>۴</sup> به هر روی، ابن‌عمر، حاکم بصره تنها به تعویض سالانه نیروهای پادگان مرو، خود را قانع نموده و هیچ تلاش ویژه‌ای برای بازگشایی جبهه خراسان انجام نمی‌داد.<sup>۵</sup> ولی این سیاست باید به زودی تغییر می‌یافت.

۱. بلاذری، ۴۰۳-۴۰۸، Murgotten, 159-68, *Shaban, The Abbasid Revolution* 16-29،

Frye (ed.), 4/25-29.

۲. طقوش، ۳۷.

3. Shaban, *The Abbasid R.*, 20-24; " , *Islamic H.*, 84-5.

4. Frye (ed.), 485.

5. Shaban, *Islamic H.*, 85.

در سالهای آغازین دهه پنجم هجری، بسیاری از اعراب مهاجر به بصره، رقابت و دشمنی میان قبایل گوناگون شهر را دامن زده و ناآرامی‌هایی را باعث شده بودند. در پایان سال ۶۶۳/۴۳، عبدالله بن عامر به دلیل ناتوانیش در بازگرداندن آرامش به بصره، از حکومت آن شهر برکنار گردید و حارث بن عبدالله ازدی، به دستور معاویه جانشین وی شد.<sup>۱</sup> حارث هم‌کاری از پیش نبرد و تنها پس از چهار ماه، به نفع زیاد بن ابی‌سفیان (ابن ابیه)، مرد توانا و با استعداد، از کار برکنار گردید.

امارت ابن ابیه که خراسان و سیستان را هم شامل می‌شد، به سال ۶۶۵/۴۴ آغاز گشت.<sup>۲</sup> زیاد، همان‌گونه که از کنیه اش پیداست، خاستگاه قبیله‌ای نداشت، ولی به دلیل توانایی و استعدادهایش، در آغاز جوانی موقعیتی یافت و به زودی دارای مناصب مهم در اداره عراق گردید. وی تا پایان خلافت امام علی (ع) با آن حضرت همکاری نمود و از آن جا که معاویه به استعدادهای برتر اهمیت می‌داد، زیاد نیز جذب دستگاه او شد.<sup>۳</sup>

زیاد مانند ابن عامر، سیاستی توسعه طلبانه را دنبال نمود و در حالی که سلف وی جبهه دشوارتر، یعنی سیستان را برگزیده بود، زیاد خراسان را ترجیح داد.<sup>۴</sup> ناگفته نماند که دلیل توجه بیشتر ابن عامر به جبهه سیستان آن بود که تازیان پس از فتح مرو، با ارتش‌های نیرومند هپتالی روبرو شده و برای ادامه نبرد در خراسان به تدابیری جدی‌تر نیاز داشتند. افزون بر این، پیروز (شاهزاده ساسانی و مدعی سلطنت ایران)، زرنج سیستان را مرکز حکومت موقت خود ساخته، هم‌ازین‌روی، تازیان ایالت یاد شده را مرکز ناآرامی در شرق می‌دانستند<sup>۵</sup> و با هدف حفظ متصرفات خود در ایران و نیز گسترش قلمرو اسلام، در آن ایالت مستقر شدند.<sup>۶</sup> به هر روی، زیاد در سال ۶۶۵/۴۵، حکم بن عمر غفاری را به عنوان حاکم و فرمانده سپاه خراسان، مأمور بسیج نیرو و لشکرکشی بدان ایالت نمود. حکم یکی از صحابه پیامبر اسلام (ص) بود و زیاد امید داشت که وی نبرد در خراسان را جانی تازه بخشد. در آن هنگام، زیاد، خود بسیار گرفتار بود. نخستین دغدغه وی، پس از آغاز ولایتش بر بصره، مسائل آن پادگان شهر بود.

۱. طبری، ۶۷/۲-۶۸.

۲. همان جا.

3. Shaban, *Islamic H.*, 86.

۴. طبری، ۸۱/۲؛ بلاذری، ۴۱۰.

5 Shaban, *The Abbasid R.*, 28.

۶. فرای، ۸۷.

پادگان شهری که اهمیت روز افزون می‌یافت. ازینروی، والی جدید بصره برای پرداختن به خراسان فرصت اندکی داشت. همزمان، فرماندهان پادگان خراسان می‌بایست مالیات‌های آن ایالت را جبايت می‌نمودند و احتمالاً برای یاری رساندن به حکم، جهت تهیه سپاه مورد نظرش، به بصره می‌فرستادند. با این حال، حکم تا سال ۶۶۷/۴۷، توان بسیج نیرو و لشکرکشی به خراسان را نیافت.

طی سالهای آغازین امارت زیاد، (۴۵-۴۷ / ۶۶۵-۶۶۷)، ناآرامی‌ها در بصره ادامه داشت. زیاد چاره اساسی را در مهاجرت یافت. گسیل ناراضیان به خراسان، حکم را هم در چاره نمودن بن‌بست نظامی در آن ایالت یاری می‌رساند. این در حالی بود که بصریان، روی هم رفته، برای اعزام به جبهه‌های دوردست تمایل اندکی داشتند و این تمایل درباره جبهه سیستان، کمتر نیز بود. در چنین شرایطی، گزینش قبلی زیاد، جبهه خراسان، با خواست آنان همخوان تر می‌نمود.<sup>۱</sup> بدین‌سان، مهاجران بصری در سال ۶۶۷/۴۷ در واحه مرو اردو زدند و پایگاههای نظامی خود را مستقر ساختند.<sup>۲</sup> ناگفته نماند که مرو در آن هنگام به مصر تبدیل نشد و اعراب تنها اجازه یافتند که در روستاهای پیرامون آن<sup>۳</sup> و طبق پیمان نامه مرو، در خانه‌های اهالی محلی اسکان گزینند.<sup>۴</sup> مهاجران می‌بایست در شرق پیشروی می‌نمودند و حاکمیت عرب را در ماوراء النهر گسترش می‌دادند. آنان توانستند بر امیرنشین‌های هفتالی جوزجان و غرچستان سلطه یابند، هر چند گزارش‌هایی از برخی مقاومت‌های سرسختانه در دست است.<sup>۵</sup> بدین‌سان، برنامه توسعه‌طلبانه زیاد در شرق آغاز شد.

### ماندگار شدن مهاجران

خراسانیان از هر حکومت نیرومندی که امنیتشان را تضمین می‌نمود، اقتصاد منطقه را سامان می‌بخشید و از منافع آنان در برابر دیگر گروهها حمایت می‌نمود، استقبال می‌کردند.<sup>۶</sup> آنان برای

1. Shaban, *Islamic H.*, 86.

۲. دانیل، ۱۶؛ نیز نک: فرای، ۸۷.

۳. ابن‌اثیر، *اللباب*، ۵۶۹/۱ و ابن‌عبدربه، ۶۵/۲.

4. Shaban, *Islamic H.*, 85; *The Abbasid R.*, 20-24.

۵. طبری، ۸۱/۲-۸۴، ۱۰۹-۱۱۱؛ یعقوبی، ۲۶۴/۲.

۶. دانیل، ۱۲.

برخورد با ترکان به کمک اعراب نیاز داشتند.<sup>۱</sup> فاتحان نیز خواهان حفظ امنیت منطقه و جلوگیری از حملات اقوام همسایه به آن بودند.<sup>۲</sup> این واقعیتها سازگاری مردم با فاتحان (هرچند عمومیت نداشت) و امیدواری فاتحان به مدیریت همراه با آرامش منطقه را در پی داشت.<sup>۳</sup> طبیعت منطقه هم برای اعراب مناسب و دارای جاذبه بود. خراسان به لحاظ طبیعی با عربستان همانندی بسیار داشت. ویژگی‌های جغرافیایی آن سرزمین بیش از هر جای دیگر با روحیات تازیان سازگار می‌نمود؛ هرچند عبور از رودخانه و نواحی کوهستانی برای تازی خالی از دشواری نبود، وی با شتر خود می‌توانست در بیابانهای خراسان به آسانی جابه‌جا شود. در این راستا، خراسان و قومس از جذابیت ویژه برخوردار بودند و شمار بسیاری از مهاجران توانستند زندگی بدوی خود را در نقاط برون شهری خراسان ادامه دهند.<sup>۴</sup> باید افزود که تازیان از موقعیت خوب اقتصادی خراسان و فرصت‌های بی‌مانند آن برای ثروت‌اندوزی نیز، به خوبی آگاه بودند. آن‌گونه که پیداست، جنگجویانی که در سال ۶۶۷/۴۷ به خراسان گسیل شدند، برخلاف معمول در پائیز به بصره بازنگشتند و همان جا ماندند. بدین‌روی، می‌توان پذیرفت که آنان در بصره دلبستگی خاصی نداشته، به دیگر سخن، از مهاجران تازه وارد به آن پادگان شهر بوده‌اند.<sup>۵</sup> مهاجرت سال ۴۷ق، افزون بر بهبود موقعیت تازیان در خراسان، آرامش در بصره را هم به دنبال داشت.

۱. همو، ۱۶.

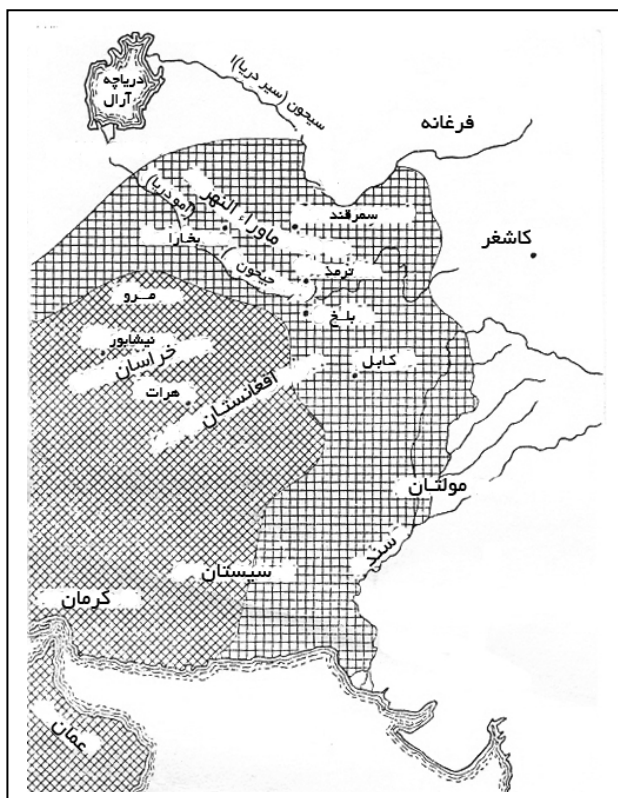
۲. همان‌جا.

۳. مقدسی، ۲۹۳؛ ابن فقیه، ۱۵۲ و یاقوت، ۴۰۹/۳.

۴. زرین کوب، ۳۰؛ Frye, 4/28.

۵. طبری، ۸۱/۲؛ بلاذری، ۴۱۰.

فتوحات تازیان در خراسان



ادامه ناآرامی‌ها و مهاجرت سال ۵۱ق

همان‌گونه که در مقدمه آمد، ناآرامی‌های عراق ریشه‌دارتر از آن بود که با مهاجرت سال ۴۷ق چاره گردد. ناآرامی‌ها حتی پس از انجام اصلاحات در دیوانهای عراق، همچنان ادامه یافت. از دیگر سوی، تازیان در خراسان، آن‌گونه که می‌خواستند به اهداف نظامی خود دست نیافته بودند. ادامه اوضاع نابسامان در عراق و مشکلات نظامی در خراسان، حاکم عراق را بر آن داشت تا مهاجرت سال ۵۱ق / ۶۷۱ م را تدبیر نماید. این مبحث با اصلاحات زیاد در دیوان عمر آغاز می‌شود:



### اصلاحات در دیوان عمر

دیوان به یادگار مانده از دوران عمر در عراق، بر واحدی به نام *عرفه* مبتنی بود. *عرفه* گروهی کوچک از افراد قبیله بود که برای تقسیم درآمدها تشکیل می‌شد. در آغاز، افراد قبیله برای تشکیل *عرفه* اندک بود. ولی با مهاجرت قبایلی که برای پیوستن به خویشاوندان خود به عراق می‌آمدند، این کاستی بر طرف گردید. از آن جا که *عطایا* بر پایهٔ زمان مهاجرت دریافت‌کنندهٔ آن به عراق پرداخت می‌شد، هماهنگی میان *عرفه‌ها* و تقسیمات قبیله‌ای حتمی نبود و این پدیده‌ای غیرطبیعی می‌نمود. افزون بر این، نظم یاد شده با فزونی بیش از اندازه و نامنظم جمعیت قبایل در کوفه و بصره، کارآیی خود را آشکارا از دست داد.<sup>۱</sup> و برای نخستین بار، علی (ع) از این موقعیت تازه آگاه شد. ولی زیاد توان و فرصت برخورد با موقعیت یاد شده را داشت. زیاد بن ابیه نظام اداری بصره را از نو سازماندهی کرد و پس از آن که با مرگ حاکم کوفه، مغیره بن شعبه به سال ۶۷۰/۵۰، امارت آن شهر نیز از آن وی گشت، اصلاحات همانندی را در کوفه دنبال نمود. وی نخست، با زدودن نام درگذشتگان و خوارج و افزودن نام تازه واردان، دفاتر دیوانی را بازنویسی کرد و بدین‌سان، فساد در *عرفه* را از میان برد. در نظم نوین، هر قبیله به منظور پرداخت *عطایا*، واحدی مستقل به شمار می‌رفت و در راستای اهداف اداری، به *عرفه‌هایی* چند تقسیم می‌گشت. عریف، رهبر *عرفه*، از سوی حکومت گمارده می‌شد و افزون بر دریافت و تقسیم *عطایا* میان افراد خود، مسئول حفظ نظم از سوی آنان نیز بود.<sup>۲</sup> زیاد با این گونه اصلاح شیوه تقسیم *عطایا*، آن را با نیازها و واقعیت‌های اجتماعی همخوان نمود. حاکم عراق برای اهداف فراگیرتر، قبایلی را که تبار مشترک داشتند، به گروه‌های قبیله‌ای بزرگتر تقسیم نمود. شمار این گروه‌ها در بصره پنج و در کوفه چهار عدد بود. در بصره، هر گروه خمس ( $\frac{1}{5}$ ) خوانده می‌شد و در برگزیدهٔ چندین قبیله بود. *خماس* (خمسها) عبارت بودند از: تمیم، بکر، ازد، عبدالقیس و اهل العالیه. پس از آن که در سال ۶۷۰/۵۰ م، امارت کوفه نیز از آن زیاد گشت، وی در آن شهر هم، گروه‌بندی همانندی به نام *ارباع* (جمع  $\frac{1}{4}$ ) تشکیل داد. حکومت، از میان برجسته‌ترین مردان قبایل هر گروه، رهبری برای آن برمی‌گزید و قدرت او را

۱. طبری، ۲۴۰۵/۱؛ علی، ۳۴-۴۱، ۲۸۷-۲۹۵.

۲. همان جاها.

به رسمیت شناخته، حمایتش می‌نمود.<sup>۱</sup> از آنجا که میان مردان قبایل هر گروه، غالباً برخورد منافع وجود داشت، نبود یکپارچگی بایسته‌ای در هر گروه نهفته بود. افزون بر این، گروهها یکدیگر را خنثی می‌نمودند و قدرت رهبران آنها نیز از سوی حاکم کنترل می‌شد. بدین‌سان، اصلاحات اداری زیاد مآلاً به نفع حکومت مرکزی و ایجاد آرامش و ثبات در کوفه و بصره می‌انجامید. با این حال، در نتیجه این اصلاحات، شمار بسیاری از افراد قبایل، شرایط عضویت در گروههای نو بنیاد را دارا نبودند و در دفاتر دیوانی کوفه و بصره نام‌نویسی نشدند.

### مهاجرت سال ۵۱ق و نتایج آن

ناراضائی افراد نام‌نویسی نشده در دفاتر دیوانی به برخی ناآرامی‌ها در عراق انجامید. هم زمان، اعراب در خراسان نیز با دشواریهای نظامی روبرو بودند. به نوشته ابن اعثم، غالب بن فضاله (عبدالله)، سردار عرب در خراسان، در نبرد با امیرنشین‌های طخارستان به موفقیت‌های چندانی دست نیافته بود.<sup>۲</sup> چاره هر دو دشواری در مهاجرتی تازه نهفته بود؛ گسیل بسیاری از ناراضیان به خراسان، افزون بر پایان یا کاهش ناآرامی در عراق، موقعیت نظامی اعراب در خراسان را هم بهبود می‌بخشید. از این روی، زیاد بر آن شد تا ۵۰۰۰۰ خانوار از ناراضیان دو مصر: کوفه و بصره را برای ماندگاری دائمشان در خراسان، بدان سامان گسیل دارد.<sup>۳</sup> یک انگیزه احتمالی زیاد از اتخاذ چنین تصمیمی، وجود قبایل عربی بود که در عملیات سال ۶۶۷/۴۷ به خراسان گسیل شده و در آن جا ماندگار شده بودند. زیاد امیدوار بود که ۵۰۰۰۰ خانوار نیز با اندکی تشویق، مایل به ماندن در خراسان شوند.<sup>۴</sup> ناگفته نماند که قبایل کوفه برای نخستین بار در عملیات نظامی در خراسان شرکت می‌کردند.<sup>۵</sup>

نخستین اقدام زیاد در این راستا، برکناری غالب بن فضاله از سمت فرماندهی نیروهای عرب در خراسان و گماردن ربیع بن زیاد حارثی به سال ۵۱؛ ۶۷۱ م، به جای وی بود. فرمانده جدید از جنگجویان با سابقه در جبهه خراسان به شمار می‌رفت و نخستین مأموریتش جابه‌جا نمودن ۵۰۰۰۰ خانوار یاد شده به خراسان و اسکان آنان در آنجا بود.<sup>۶</sup> جنگجویان، خانواده‌های خود را

۱. همان جاها.

۲. ابن اعثم، ۱۷۰/۱ و پس از آن.

۳. طبری، ۸۱/۲ و بلاذری، ۴۱۰.

4. Shaban, *Islamic H.*, 88.

5. Idem, *The Abbasid R.*, 32.

۶. ابن اعثم، ۱۷۰/۱ و پس از آن.

هم به همراه داشتند.<sup>۱</sup> ازین‌روی، شمار مهاجران سال ۶۷۱/ق ۵۱ م باید بیش از ۲۰۰۰۰۰ تن بوده باشد. ربیع عملیات مهاجرت را رهبری کرد<sup>۲</sup> و مهاجران در روستاهای پیرامون مرو و به نوشته بلاذری، نزدیک رودخانه "دون النهر"<sup>۳</sup>، استقرار یافتند.

اسکان خانوارهای مهاجر در خراسان، بی تردید گامی مهم در راستای آغاز یک سیاست تهاجمی تازه در آن بخش از امپراطوری به شمار می‌رفت. اهداف نظامی اصلی این اقدام، حفظ فتوحات پیشین در منطقه و تدارک نیرو برای ادامه فتوحات در آن جا بود.<sup>۴</sup> ربیع پس از انجام مأموریت جابه‌جایی، بی‌درنگ به سوی بلخ پیشروی نمود و با مردم آن شهر پیمان صلح بست. ناگفته نماند که مردم بلخ پیشتر با احنف بن قیس، یکی از سرداران عرب، پیمان بسته ولی بعد پیمان‌شکنی و شورش کرده بودند.<sup>۵</sup> ربیع سپس به سوی بقایای ارتش امیرنشین‌های هفتالی بادغیس، هرات و پوشنگ روی آورده، آنان را تا قهستان تعقیب کرد و سرکوبشان نمود. وی طی دوره حکمرانی خود در خراسان (۳-۵۱/ق ۳-۶۷۱م)، توانست سلطه عرب را تا بلخ گسترش دهد.<sup>۶</sup> پس از ربیع، فرزندش عبدالله بن ربیع که در سال ۶۷۳/۵۳، پس از پدر، چند ماهی جانشین وی گردید، قلمرو اسلامی را تا کرانه جیحون گسترش داد و پیمان‌های صلحی را با آمل وزم منعقد نمود.<sup>۷</sup> ربیع و فرزندش مرو را پایگاه خود ساخته و همواره پس از انجام مأموریت‌های نظامی بدان باز می‌گشتند.<sup>۸</sup> برای حفظ انسجام و ارتباط نزدیک میان *مقاتله* (جنگجویان) و آماده نگاه داشتشان برای شرکت در نبردهای سالانه ماوراء النهر، هیچ اقدامی برای اسکان آنان در نواحی دور از مرو صورت نمی‌گرفت<sup>۹</sup> و در منابع به ماندگار شدن تازیان، در آن هنگام، در دیگر نقاط خراسان اشاره‌ای نشده است.

پس از استقرار مهاجران عرب در واحه مرو، معاویه تلاش کرد تا بیشتر دستاوردهای مادی

۱. طبری، ۲۴۰۵/۱؛ ۱۵۲/۲؛ علی، ۳۶-۴۱.

۲. ابن اعثم، ۱۷۰/۱ و پس از آن.

۳. بلاذری، ۳۲۹، ۳۳۲-۳۳۳، ۴۱۰.

۴. طبری، ۸۱/۲؛ بلاذری، ۴۱۰.

۵. ابن اعثم، ۱۷۰/۱ و پس از آن.

۶. طبری، ۱۵۶/۲-۱۶۱؛ ابن اعثم، ۱۷۰/۱ و پس از آن؛ بلاذری، ۴۱۰.

۷. همان جاها.

۸. همان جاها.

۹. طبری، ۳۹۴/۲.

فتوحات تازه آنان، در اختیار حکومت مرکزی قرار گیرد. طرح پیچیده و در عین حال، احتمالاً شفاف وی احیاء و گسترش عملکرد پیامبر اسلام (ص)، یعنی اندوختن بخشهایی از غنیمتها، زیر عنوان *صوافی* بود. او از کارگزار اموی خراسان خواست تا همه پولهای به دست آمده در آنجا را به خزانه مرکزی اختصاص دهد. ولی کارگزار و مردان وی از پذیرش این دستور، آشکارا خودداری ورزیدند و تنها به پرداخت یک پنجم معمول بسنده نمودند.<sup>۱</sup> معاویه هم، طبق روش معمول خود، دست کم در آن هنگام، با متانت کوتاه آمد.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که از اهداف این مهاجرت، کاستن از ناآرامی‌های قبیله‌ای در خراسان بود؛ رقابت و دشمنی دیرینه میان اعراب عدنانی (شمالی) و قحطانی (جنوبی)، در میان اعراب مهاجر به خراسان نیز گسترش یافته بود.<sup>۳</sup> حکومت قیسیان شمالی به ویژه قبیله تمیم، از سوی اعراب جنوبی که خواهان سهم خود از قدرت بودند، همواره مورد مخالفت قرار می‌گرفت. این روند، برخی ناآرامی‌های قبیله‌ای را در منطقه پدید آورده بود.<sup>۴</sup> تصمیم زیاد در انتقال حکومت خراسان به ازدیان که از اعراب جنوبی وفادار به بنی‌امیه بودند،<sup>۵</sup> واکنش سرسختانه عدنانیان و گسترش ناآرامی‌ها را در پی داشت. چاره دشواری، پدید آوردن گونه‌ای موازنه میان اعراب عدنانی و قحطانی در خراسان بود. مهاجران، به ویژه ۵۰۰۰۰ خانوار مهاجر سال ۵۱ هـ که از وفاداران به بنی‌امیه نیز بودند؛ از قبایل گوناگون بوده، بی‌طرف به شمار می‌رفتند<sup>۶</sup> و گسیل آنان به خراسان به موازنه‌ای نسبی میان عدنانیان و قحطانیان انجامیده، ناآرامی‌ها کاهش می‌یافت. بدین‌سان، مشکل تازه واردان به عراق با مهاجرت آنان به خراسان چاره‌گردید و آن ایالت مرزی بخشی جدایی‌ناپذیر از امپراطوری گشت. پس از چند سال، مرو یک سرزمین مهاجرپذیر عربی و بصره‌ای دیگر شد.<sup>۷</sup> افزون بر اینها، خانوارهای مهاجر از بادیه‌نشینان بودند و سیاست زیاد در گسیل آنان به خراسان در مهار ناآرامی‌های عراق نیز تأثیر بسیار داشت و به ثبات و آرامشی بی‌سابقه در بصره و کوفه انجامید. ثبات و آرامشی که تا پایان خلافت معاویه دوام یافت.

۱. طبری، ۱/۱۱۰؛ ابن اثیر، ۳/۳۹۱؛ ابن اعثم، ۱/۱۷۰ و پس از آن.

2. Shaban, *Islamic Hist.*, 88.

3. Frye (ed.), 4/29.

۴. بلاذری، ۴۰۹؛ طبری، ۲/۶۵؛ ابن اثیر، ۳/۱۷۴.

۵. طبری، ۲/۴۷۲-۴۷۵.

۶. اشپولر، ۳۹ و ۴۰؛ فرای، ۹۲.

۷. بلاذری، ۳۹۹.

### نتیجه‌گیری

در سالهای ۴۷ و ۵۱ق/۶۶۷ و ۶۷۱م، به روزگار خلافت معاویه، زیاد بن ابیه حاکم عراق، دو مهاجرت به خراسان را مدیریت نمود. مهاجرت‌ها با اوضاع اجتماعی عراق و خراسان و موقعیت نظامی تازیان در خطهٔ اخیر مرتبط بود: در بصره، برخی قبایل تازه مهاجر، تنش‌آفرین گشته، در آن شهر و به ویژه کوفه، به رغم انجام اصلاحات در دیوان عمر، بسیاری از دریافت عطا بازماندند و ناآرامی گسترش یافت. همزمان در خراسان، اعراب به بن‌بست نظامی دچار گشته، ناآرامی‌های قبیله‌ای نیز رخ می‌نمود. رقابت و دشمنی دیرینه میان اعراب عدنانی (شمالی) و قحطانی (جنوبی) عامل این ناآرامی‌ها بود. حکومت قیسیان عدنانی، به ویژه قبیلهٔ تمیم بر منطقه، مایهٔ ناخشنودی قحطانیان بود. تصمیم زیاد در انتقال حکومت به ازدیان قحطانی و وفادار به بنی‌امیه، واکنش سرسختانهٔ عدنانیان و گسترش ناآرامی را در پی داشت.

زیاد برای چاره نمودن مشکلات بر آن شد تا برخی قبایل تنش‌آفرین در عراق را به خراسان کوچ دهد. جاذبه‌های اقتصادی، به ویژه تجاری و همانندیه‌های طبیعی خراسان با بادیه به جذب قبایل مهاجر و ماندگاریشان در منطقه انجامید. قبایل پیکارجویانی قابل بودند و آمدنشان به شرق به پایان بن‌بست و از سرگیری پیشروی‌های نظامی نیز انجامید. اینان، به ویژه مهاجران سال ۵۱ق، ضمن وفاداری به بنی‌امیه، از قبایل گوناگون بوده، بی طرف به شمار می‌رفتند و حضورشان در خراسان موازنه‌ای نسبی میان عدنانیان و قحطانیان آن سامان پدید آورده، ناآرامی‌ها کاهش یافت و سرانجام آنکه قبایل یاد شده از بادیه‌نشینان بودند و با گسیلشان به خراسان، عراق از آرامشی بی‌سابقه برخوردار گردید.

### سالشمار رویدادهای مهم

تاریخ	رویداد
۶۵۱/۳۱	فتح مرو به دست اعراب.
ح ۶۶۱/۴۱	تدارک یک لشکرکشی به سیستان از سوی ابن عامر و به فرماندهی عبدالرحمان بن سمرهٔ قریشی - آغاز ناآرامی‌های قبیله‌ای در بصره.
۶۶۳/۴۳	برکناری ابن عامر از حکومت بصره و گمارده شدن حارث بن عبدالله ازدی به جای وی.
۶۶۴/۴۴	برکناری حارث ازدی از حکومت بصره و گمارده شدن زیاد بن ابوسفیان (ابن ابیه) به حکومت آن شهر و نیز خراسان و سیستان.

۶۶۵/۴۵	مأموریت حکم بن عمر غفاری از سوی زیاد برای لشکرکشی به خراسان.
۶۶۷/۴۷	مهاجرت هزاران بصری به خراسان.
۶۷۰/۵۰	درگذشت مغیره بن شعبه، حاکم کوفه و امارت زیاد بر آن شهر، با حفظ امارتش بر بصره. بدین سان، زیاد بر قلمرو پیشین ساسانی حاکمیت یافت.
۶۷۱/۵۱	برکناری غالب بن فضاله از مقام فرماندهی نیروهای عرب در خراسان و گمارده شدن ربیع بن زیاد حارثی به جای وی.
۶۷۱/۵۱	مهاجرت ۵۰۰۰۰ خانوار از قبایل عرب بصره و کوفه به خراسان و استقرارشان در واحه مرو.
۶۷۲/۵۳	پیشروی عبدالله بن ربیع تا کرانه جیحون و انعقاد پیمان صلح با آمل وزم.

### کتابشناسی

- آربری و دیگران، تاریخ اسلام (کمبریج)، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش تورنبرگ، لیدن، بریل، ۷۱-۱۸۶۶.
- ابن اثیر، عزالدین، *اللیاب فی معرفة الانساب*، قاهره، بی نا، ۶۹-۱۳۵۷.
- ابن اعثم الکوفی، *کتاب الفتوح*، حیدرآباد، دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۶۹.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، بیروت، بی نا، ۴-۱۹۵۱.
- ابن فقیه، *کتاب البلدان*، به کوشش دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۸۵.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- اصطخری، *المسالک و الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۷۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، به کوشش دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۶۶.
- دانیل، التون، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران* (ج ۲)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، لیدن، بریل، ۱۹۰۱-۱۸۷۹.
- طقوش، محمد سهیل، *دولت امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- علی، صالح احمد، *التنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی البصره*، بغداد، بی نا، ۱۹۵۳.

فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۷۵.  
گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی،  
۱۳۶۴.

مقدسی، احسن‌التقاسیم، به کوشش دخویه، لیدن، بریل، ۱۹۰۶.  
یاقوت حموی، *معجم البلدان*، لایپزیک، ۱۹۲۴.  
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ*، به کوشش هوتسما، لیدن، بریل، ۱۸۸۳.

Frye, Richard N. (edited by), *The Cambridge History of Iran*,  
vo1.4, London, Cambridge, 1975.

Murgotten, F.C., *The origins of the Islamic State*, Part II, New  
Yourk, 1924.

Shaban, M.A, *The Abbasid Revolution*, London, Combridge, 1979.

—————, *Islamic History*, vol. 1, Great Britain, Cambridge, 1994.